

103

78



دو من گندم بنیت صدقه یک کس می دهند وی قبض کند باز با ایشان بخشد باز بر یک دیگر بوی دهند اگر ده بار این چنین کند و ابود **مسئله** وقت و جوب صدقه فطر بر قول علماء را م سپیده دم است میقول شافعی غروب شمس است اگر مردی را فرزند آید پیش از سپیده دم صدقه فطر بر پدر بود اما اگر بعد از صبح آمد بر پدر نشود از بهر آنکه وقت و جوب صدقه فطر نیامده است لاجرم بر پدر نبود و همچنین اگر کافر می بعد از سپیده دم ایمان آورد صدقه فطر بر وی نبود از بهر آنکه جوب و جوب را اهل نبوده است لاجرم بر وی نبود **مسئله** اگر مردی صدقه فطر را بعد از عید میدهد بر او بود همچنانکه زکوة را تا خیر کنی و ابود **مسئله** اگر صدقه فطر بر برادر یا خواهر یا بچه ایشان هر دو بود اگر در ویش بودند و اگر نه **مسئله** اگر برای صدقه فطر یک من گندم یا دو من جو میدهد بر او نبوده از بهر آنکه هر دو کامل نیست چه که از یک دم و من است و از چهار من است که این کامل نه آن را نبود اگر دو من ماش یا دو من ارزن یا قیمت دو من جو میدهد بر او بود و اگر یک من گندم میدهد بر دوهای یک من گندم را سیم میدهد بر او بود هر چه صدقه فطر یک من آرد و نیم من گندم میدهد هر که قیمت وی دو من است را نبوده که جنس یک است اگر من گندم و نیم من آرد میدهد که قیمت وی دو من است هم روا نبوده که جنس یک است و کیل است اگر من آرد و نیم نان میدهد و ابود که قیمت وی دو من گندم است که خلاف جنس است و کیلی نیست **باب** حج بسیار دانستن که هر کس استطاعت بود حج بر وی فرض بود بآیت و بحدیث و استطاعت بقول ما آنست که چندان مال بودیش که فرزندان خود را یک سال نفقه بماند و دیگر چندان مال بود که ویرایا در وقت حاجت نبود و چون از حج باز آید بادی هنوز از مال چیزی بود قال الله تعالی و الله علی الناس حج البیت من استطاع الیک سبیلا پیغامبر علیه السلام فرمود هر که توانائی حج کردن بود حج کند و فایده خواهد بود و خواه ترسناک شده در خبر است که حج المبرور لیس له اجر الا بالاجنه یعنی حج که بی منع معصیت کرده باشد یا دانش آن جز بهشت نبوده و آمده است که هر کس حج کند با مال حلال هیچ کافی نرند الا که خدای تعالی میفرماید تا نبولیند او را بر قدری هفتاد و سیکی و پاک کنند از دیوان وی هفتاد و پندی و بنا کند بنام وی هفتاد و وجه در بهشت و در خبر است هر که در راه مکه بیره بوقت آمدن هر آینه آمده شود و مقام شفاعت یابد و هفتاد کس از اهل خانواده او **مسئله** اگر کسی حج فرض شده بود و دنیا و وفات یا بد حج بر وی و او هم ماند از بهر آنکه مردی بیامد نزد یک پیغامبر علیه السلام گفت که بر پدر من حج بود و وفات یافت و دنیا و اکنون من حجت پدرم را دارم و ابودیان پیغامبر علیه السلام فرمود اگر پدر تو را مال بودی که آن ام پدر بگذاری وی نیکو بودی و او بودی آنکس گفت نیکو بودی دین الله احق گفت ام حق گذارے احق بود یعنی اولتر بود و بر قول مالک استطاعت مال ندارد تا اگر توانائی راه رفتن دارد و دنیا و دین مندی می شود

**فصل** باید دانستن که حج کردن عبادة است در وی نیابت بود و چنانکه کسی دیگر یا مردی برای مردی حج کند با اتفاق و ابود اگر مال همه که تا رفتن و آمدن خرج کند و ویرا و کیل کند که بر او از هر من حج گذارد حج از او به نیت وی و ابود بر خلاف عبادتها و دیگر که در عبادتها و دیگر و ابود و الله اعلم بالصواب **مسئله** اگر در ویش حج آورد بعد از آن تو نگردد حج دیگر بر وی فرض نبوده از بهر آنکه همین که آنجا رسد که احرام کند آنجا اندر استطاعت بودیش

پس استطاعت یافتن حج و می از فرضیه فتد لاجرم حج دیگر فرضیه نشود مسلم اگر مردی دو حج کرد اول فرضیه افتد و دیگر  
 تطوع بود از هر آنکه حج از یک پیش فرضیه نیست مسلم مردی حج رفت باینده خویش بعد از آن آن غلام آزاد  
 شد و ویرا استطاعت شد حج بروی فرضیه بود برای آنکه بندگی مانع است مر استطاعت را چون مانع بود آن حج ادا کرد بخوان  
 آورده است از فرضیه افتاده لاجرم چون استطاعت شد حج دیگر باید که بیارند تا از فرض افتد مسلم اگر نرسیده یا بند حج  
 بیار و چون رسیده شود و اول آزادی بیاید و استطاعت حج بحاصل آید حج باز باید آوردن همچنین اگر کسی بعد از  
 حج و العیاذ بالله مرتد شد باز استطاعت اسلام آورد و اگر در پیش حج گذارد باز استطاعت باید دیگر بار واجب نشود  
 اگر غلامی را خواج با خود حج برده و قصد آزاد کردن او دارد باید که بوقت احرام بگفتن آزاد کنش تاج از گردنش بپند  
 سلامتی راه از روی ظاهر شرط است مرد و جو حج را زنان را محرم شرط است و محرم کس است که در میان او زن هرگز نکند  
 نبوذ نرسیده و فاسق محرم نشاید بزرگ شوی کردن تا محرم شود شرط نیست در بنا بنا، مقع حج نیست اگر مال از نزد او  
 بود که کسی را زاد و راحله بدهند تا از هر نشیان حج آرند **فصل** بدانکه اهل روزگار را بنا بر ضرورت عادت چنان  
 رفته است که از یاد ببردند و بودای راه عرق رسند جامهای دوخت بریون کنند غسل بیارند آب دست کنند چنانکه  
 اتفاق افتد و هر مردی آزادی بر میان بندند بشکل آزار که مایه روی از کتف فرو آید زین جامه پوشسته و زنان  
 جامه دوخته پوشند و روی کشاده و از بند و بوتهای خوش از زن مرد پس از آن هر یک دو رکعت نماز کنند و بر عقب نماز  
 بگویند اللهم انی اری الحج فی سبلی و تقبله منی یعنی ای بار خدایا من میخواهم که حج بیارم پس بر من آسان گردان از من سزیه  
 پس آن مردان با او از بند بگویند که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد للّٰه النعمه لک و اللّٰه لک لا شریک  
 لک بعضی مردان برین زیاده کنند لبیک رو الخلیق لبیک اما ازین کم نشاید کردن و زنان این کلمات را نیز گویند  
 حاجیان هر یک که بیالای بر آید یا بستی و فرودند یا کاروانی را بنیند که می آید این کلمات را بگویند و سحر گاهان  
 بیشتر بگویند و چون بر زمین عرفات رسند درنگ کشند تا بر دوزخه پیش از زوال دوزخه غسل بیارند یا آب دست  
 کنند چنانکه پیشتر میسر بود بر ابراهیم صلوة الله علیه السلام وند که در عرفات است و آنجا درنگ کنند تا زوال بگذرد  
 پس امام بگوید بر آید و مؤذنان با تک نمازش بگویند و خطیب خطبه گوید تبلیه بیازند و مردمان را مناسک حج تعلیم  
 کنند با مؤذنان اقامت گویند و نماز دیگر را هم در وقت پیشین گذارند پس آن بوقتاق خود باز گردند بار بار بنهند  
 و زمانی مستقبل قبله بنشینند و در زمین عرفات و دعا میکنند و تبار و تهلیل تسبیح و تکبیر بگویند و زمانی میرند تبلیه یا  
 و باید که تا بوقت غروب در عرفات بوند و لیکن درین روز گارخی ماند و چون وقت نماز شام در آید بیسوی مزدلفه فرود  
 یعنی مشعر الحرام و نماز شام را در وقت نگذارد بلکه تاخیر کند تا نماز خفتن هر دو نماز را در وقت نماز خفتن گذارند  
 بمزدلفه مقام کنند با باد عید که روز نحر است نماز بگذارند با اول وقت و توقف که بمزدلفه واجب است بسیارند و باز  
 بنهار وند پیش از بریدن آفتاب و یا پس آفتاب چنانکه اتفاق افتد و از حجره الاولی وسطی گذرد و چون بحجره عقبی رسند  
 آنجا هر کس هفت گان سنگ اندازند و می واجب است و بوقت انداختن منار دست راست و از بند و سنگی و کوفتی

که می اندازند بسم الله الرحمن الرحیم میگویند علی رغم شیطان الرجیم را بوقت انداختن سنگ و پس آن تکبیر بگویند و بر عقب  
سنگ انداختن از هر دو عالوقفت کند بلکه بوثاق باز دند و موی گیرند یا از سر فرو بگذرند و ستر انگشت لیستند و زنان کوه  
نستند از سر گوی بقدرت انگشت بگیرند پس آنجمله مخطوب است یعنی حرام کرد حاج حلال نشود مگر صحبت کردن حرام ماند تا بوقت  
فارغ شدن ازان اکثر شرط طواف زیارت و هر که خواهد تریان کن روی و واجب نیست در حق کسی که روی تریان  
و متمتع نبود و قربان هر سه شش ماهه بدینالیه بود و از وی تناول کردن حلال بود و صدقه مستحق بود و واجب پس  
قربان کردن بگردن نیست موی حرام سندن و پای است پیش نهند بگویند بسم الله و السلام علی رسول الله اللهم و بیعتک هذا  
تخطیا و تشریفا لیکر ما و ما بته و طواف زیارت بکنند بگردخانه کعبه هفت بار و ابتدا از رکن چپانی و حجر اسود کنند و اول کفها  
در حجر اسود و سوی دروی مالان و باز بگردانند و قبل دهند و از پیش در خانه طواف کردن گیرند و هر گاه بجز اسود میسند  
کفهای بر روی میمانند مگر وقتی که کسی از حرام شود آنگاه از دور بکفها بدست اشارت میکند لبسوی حجر اسود و تکبیر  
گویی دستها بر روی میمانند و باز دستها قبل میدهند در سه کوه اول از طواف سر سنگ وارد شوند و کفها بچینا نشین  
طواف دو رکعت نماز بکنند و آن واجب است و بهتر آن بود که نماز در مقام ابراهیم علیه السلام گذارند و آن موضع  
در مسجی حرام معین است پس ازان از مسجد بیرون آیند و بدان من کوه صفا که آنرا ابو قیس گویند بر آیند و کفها سو  
آسمان کنند و روی با سوی خانه کعبه کرده بایستند و حمد و ثنا بیاورند و دعا بگویند و حاجتها بخوانند و باز فرود  
آیند و چون بمیل خضر رسند سعی بسیارند تا بمیل خضر دیگر و باز بسیت معروف رفتن گیرند تا بکوه مرده رسند بر آیند و رویها  
لبسوی قبله کنند و تحمید و تهلل و تکبیر بیاورند و دعا کنند و حاجت خواهند فرود آیند و لبسوی صفا روند  
همچنین هفت بار از صفا تا مرده و باز بر دیه منا آیند و شب بدیه منامقام کنند و دیگر روز پسین وال در سه موضع  
بسیست یک سنگ اندازند و هفت در موضع حجره الاولی که پیوند مسجی حیفاست و هفت در موضع حجره الوسطی  
میان بازار منا و هفت در موضع حجره العقبه در سوم همچنین و لیکن در روز سوم پیش از زوال می اندازند و آن  
بظاهر روایت است پس آن عادت رفته است که جمله حاجی سوی مکه روند و بعضی در شهر فرود آیند و بعضی  
بیرون شهر که آنرا اجاها نزاره گویند این جماعت را عمره آوردن آسان تر بود و چون ایام تشریق بگذرد حاج  
عمره آوردن گیرند بعضی بنیت خویش بعضی بنیت دوستان و عمره سنت است نه واجب صورت وی نه است  
که بنزدیک مسجد عائشه صدیقہ رضی الله عنها که نزدیک تعیم است خارج حرم بیرون شوی یا بموضع دیگر که بیرون باشد  
و غسل بیاری یا آب دست کنی و احرام عمره بگیر می بدان صفت که در باب حج کفتم و تلبیه گویند می آیند تا بخانه کعبه  
می سینند تلبیه قطع کنند و مسجد حرام در آیند باز سوی کوه صفا بیرون شوند چنانکه در باب حج یاد کردیم هفت بار  
سعی بسیارند باز از سر موی بقدر سه انگشت برگیرند و چون موی برگیرند از احرام عمره بیرون آیند پس جامه و  
پوشیدن و صحبت کردن بازن و کنیز کردا باشد و چند روز که آنجا مقام باشد هر روز اگر کسی عمره آوردن تواند  
آورد و چون حاجیان که از راه بار آورده بودند و خواهند که باز گردند باید که گردخانه کعبه هفت بار طواف کنند

و آنرا طواف صد و گونید یعنی طواف بازگشتن و پس آن طواف و رکعت نماز بسیارند باز بچاه فرم و نروان  
آب می بخورند و بر سر در می خود بریزند باز بجلتزم و نروان در میان درخاک کعبه و حجر اسود است پس روی  
و سینه بر و نهند و دست بر پرده های کعبه زنند و ساعتی بدعامشغول شوند از سر سوزن و اخلاص بیرون آیند  
و بوقت بیرون آمدن از مسجد حرام نشیت کل بسوی کعبه مکنند بلکه نگران نگران در می بیرون آیند بشرکت کسی که  
دوست و عزیز او دعای کند و بزبان میگویند یا بیت الله مدوع یعنی ای خانه خدای وداع و دعوت میکنم  
باز خواهیم آمدن بتوانشاه الله تعالی **فصل** بدانکه اندر حج دعای معین نیست که لازم بود خواندن و  
پیشتر در سعی میان صفا و مروه آیند و این دعای خوانند که رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم اهدنی دین التی بهی قوم  
فانک انت الاخر الاکرم و اگر کسی بجز آن ندیند باید پاک نباشند و خوب است که اندر آید مگر خوف آن بود که کسی  
آز رده شود و چون در کعبه در آید در اینجا عمارت مشغول بناید شد بلکه دعا با خلاص باید کرد مسئله اگر در حال  
صحت دیگر ایغفر مایه تا زهر وی حج آر دیالنفقه فرمایند ه ثواب حج او را بود اما فریضه از گردنش نیفتد اگر در حاله عذر  
دیگر ای نفقه دهن تا زهر وی حج کند که اگر آن عذر باقی ماند تا بوقت مرگ حج فرض از او فرمایند بود و اگر آن عذر باقی  
گرد پیش از مرگ حج دیگر باز باید آوردن **مسئله** اگر مردی بسفر بیرون آمده باشد در مرض موت وصیت کند  
بجایز خانه فرمایند و فرستند نفقه او و اگر آرنده حج نفقه از مال خود کند حج از فرمایند بیفتد مالها گرفته باز باید آورد  
محرمانی بر دشمن و ناخن چیدن و صید کردن نشاید مگر ماهی گرفتن یا کتبی که شتر گاؤ گو سپند بکشند غسل  
داند اماهای خار و سرخاریدن با سر انگشتان نشاید و باکی نیست که سگ گزنده و گرگ و خلیوار و فازه و زبانه مردار  
خواره مار گزوم و زنبور پشه و مانند آن بکشند زیرا که گشتن ایشان در حدیث آمده است مسئله محرم اگر یک پیش  
بکشند پاره لب آن بردارند و اگر دو یا سه بکشند قبضه طعام دهد اگر پیشتر بود و من گندم یا قیمت آن  
ببرد و لبش دهد **مسئله** محرم اگر موی سر برگیرد یا ناخن یک دست یا یک پای برچیند گو سفند قربان کند و صدقه  
کند اگر یک انگشت دست راست را یا یک انگشت پای را ناخن بردارد یک گو سپند پنج کن و صدقه کردن نشاید  
مسئله نشاید کسی ستور را در حرم بچاند و نشاید نیز چیزی را که بوی خوشن دارد از میوه و غیر آن بوی کند و آنچه  
که یازن خواهد **مسئله** حج بر پشت ستور از حج پیاده افضلتر بود و کسانیکه راه ایشان دور تر باشد که مشقت سفر  
مرد را بد خوگرداند مسئله چون صبح صادق وزخ کرد و ز عید قربان است بد هر که و توف عرفات نیارده باشد  
حج او فوت شود زیرا چه وی رکن صلی است پس باید که عمر بسیار تا از احرام حج بیرون آید سال دیگر آن حج را قضا  
کند و توف عرفات را طهارت شرط نیست مگر دخول در عرفات لازم است تا اگر کسی بگوشه عرفات بگذرد و راه  
بطن عنقه قصد بر طلب اری بر آید و بداند که این زمین عرفات است و توفش تمام بود مسئله طواف زیارت  
است هر که او را بطهارت بیارد محسوب بود و لیکن گو سپند شش ماهه بیایدش گشتن هر که طواف زیارت را  
از روز دوازدهم تا خیر کن بر روی گو سفند شش ماهه پنج کردن واجب بود مگر بعد از حیض و نفاس و حیض